

بررسی دلایل، انگیزه‌ها و پیامدهای شورش ایرانیان پس از انعقاد قراردادها با مسلمانان در دوره خلفای راشدین

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۱۵

خلیل زارعی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۳۰

شکوه السادات اعرابی هاشمی^۲سیاوش یاری^۳

چکیده

پس از شروع فتوحات اعراب و ورود ایشان به ایران و فتح مناطق، چه با صلح و چه با جنگ، قراردادی با مردم آن نواحی بسته و مقدار جزیه و خراجی که اهالی ملزم به پرداخت آن بودند در عهدنامه مشخص و معین می‌شد. در دوره خلفای راشدین، روال کلی این بود که اهالی شهرها پس از عقد قرارداد صلح، قیام می‌کردند. با بررسی متون تاریخی، چنین به نظر می‌رسد شورش‌های ایرانیان بیشتر ناشی از عوامل اقتصادی چون نارضایتی مالیاتی، عوامل اجتماعی، دفاع از هویت و فرهنگ ایران زمین، مخالفت با نحوه رفتار اعراب و تبعیض میان عرب و عجم بود تا مسایل دینی یا حتی دفاع از حکومت ساسانی. این شورش‌ها در تمام دوران خلافت خلفای راشدین وجود داشت. ایرانیان که پس از حملات اعراب، دچار بحران هویتی شده بودند، سلطه اعراب را بر نمی‌تافتند و هر زمان که فرصت می‌یافتند پرچم مخالفت علیه مسلمانان را بالا می‌بردند. در برخی موارد، مخالفان حتی نیروی بزرگی چون شورش قارن در قهستان علیه سپاهیان مسلمان فراهم کردند. اگرچه در بیشتر قیام‌ها، به علت نبود رهبری در این شورش‌ها و به تبع آن عدم هماهنگی و برنامه‌ریزی، ایرانیان ره به جایی نبردند، اما عرصه را بر تهاجمات اعراب مسلمان تنگ کردند و همیشه مانعی جدی در مقابل زیاده‌خواهی ایشان بودند. هدف از انجام این تحقیق بررسی دلایل و انگیزه‌های این قیام‌ها و نتایج و پیامدهای آن‌ها در اوضاع اجتماعی آن زمان است.

کلید واژه: انگیزه‌ها، پیامدها، خلفای راشدین، دلایل، شورش‌های ایرانیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران khzare@gmail.com

^۲ گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) shokouharabi@gmail.com

^۳ گروه تاریخ، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران s.yari@ilam.ac.ir

با وجود این که روح کلی حاکم بر فتوحات، حداقل در ابتدا و در دوره خلفای نخستین، بیش تر دینی می نمود تا دنیایی، اما مسائلی از قبیل قحطی و خشکسالی سرزمین های جزیره العرب، کاهش موقعیت مهم بازرگانی این دیار، گرسنگی و فقر اعراب و ... در این حملات دخالت بسیار داشت. (مفتخری، زمانی، ۱۳۸۹: ۳۳) رستم فرخزاد درباره حمله اعراب به ایران می اندیشید که چون گذشته، تنگی معاش و رنجی که اعراب از آن می کشند، آن ها را به این حملات برانگیخته است. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۵۳)

گرچه افرادی نظیر اشیولر معتقدند که علت واقعی و محرک اصلی تازیان قبل از هر چیز، دین جدید و اعتقادات تازه آن ها بود (اشیولر، ۱۳۷۹: ۷/۱) اما بسیاری از اعراب از بدو ورود به ایران، بی توجه به دستورات اسلام و تأکیدهای خلیفه در مورد برخورد انسانی و اسلامی با ساکنان مناطق فتح شده و بومیان، دست به قتل، غارت و آزار مردم می زدند. چنین برخوردهایی در بسیاری از موارد، مردم را ناگزیر به تسلیم، سازش و همکاری می کرد. (دهقان پور، ۱۳۹۱: ۷۶) بر این اساس قراردادی میان اعراب و ایرانیان بسته می شد که مقدار خراج و جزیه در آن مشخص می گردید. اما چنان که معمول بسیاری از تسلیم ها بود، با عزیمت بخش اصلی نیروهای مسلمان از منطقه، اهالی از زیر بار تعهدی که برای دادن مالیات خراج و جزیه از آن ها گرفته شده بود، شانه خالی می کردند و دست به شورش می زدند. قدرت ها و مردم محلی مدام برای خلافت دشواری های کوچک و بزرگ ایجاد می کردند.

همین امر ایجاب می کرد که اعراب بازگردند و شرایط تسلیم را دوباره تحمیل کنند. اهالی شهرهایی که در برابر مسلمین مقاومت کردند، به خصوص آن هایی که نخست تسلیم شدند و بعد پیمان شکستند به آسانی نتوانستند از خشم اعراب بگریزند. اعراب از شورشیان همگی مردان و افرادی که اسلحه داشتند، را عموماً از دم شمشیر می گذراندند و زنان و کودکانشان را به اسارت می بردند. (براون، ۱۳۳۵: ۲۹۹/۱) سپس با شورشیان، پیمان جدیدی بسته می شد و معمولاً مقدار جزیه و خراج افزایش می یافت.

اما هدف از این که این قیام ها را شورش نامیدیم نه جنبش، براساس تعریف "گی روشه" که جنبش عبارت از سازمانی کاملاً شکل گرفته و مشخص که به منظور دفاع، گسترش و یا دستیابی به هدف های خاصی به گروه بندی و تشکل اعضا می - پردازد (روشه، ۱۳۷۷: ۱۳۰) بیشتر قیام های ایرانیان در دوران خلفای راشدین، فاقد این ویژگی ها بود. این شورش ها اکثراً خودجوش، ناگهانی بدون برنامه ریزی و مهمتر از همه بدون رهبری مشخص که شاخصه یک جنبش است، بود. ذکر این نکته ضروری است که سابقه جواز نبرد با پیمان شکنان به آیات قرآن برمی گردد. پیمان شکنی، در قرآن در حکم اعلان جنگ از طرف پیمان شکنان تلقی شده، مسلمانان را به جنگ با آن ها فرا می خواند (سوره توبه آیه ۱۲-۱۳). به همین دلیل است که در بیشتر کتب تاریخی مسلمانان، تلاش های ایرانیان برای بازپس گیری سرزمین و بیرون راندن اعراب را با عبارت هایی چون "کَفَر و غَدَر" و "ثُمَّ انْهَمُ كَفَرُوا" ذکر کرده اند. در کتاب هایی چون تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری، مکرر این جملات آمده است.

پیشینه ی پژوهش

تاکنون کتاب، مقاله و یا پایان نامه ای که به صورت تخصصی و مستقل و منسجم به شورش های ایرانیان در زمان خلفای راشدین پردازد، نوشته نشده است. بیشتر کتاب ها و مقالات با موضوع جنبش ها و شورش های ایرانیان، مربوط به دوره امویان و به ویژه عباسیان می باشد. البته در کتاب هایی چون "دو قرن سکوت" زرین کوب، کتاب "تاریخ جنبش های مذهبی در ایران" اثر عبدالرفیع حقیقت و "جنبش های اجتماعی در ایران پس از اسلام" رضا رضازاده لنگرودی، کم و بیش مطالبی در مورد این قیام ها و شورش ها می توان پیدا کرد. در مقاله "انگیزه های اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب ها در قرن نخست بر اساس عهدنامه ها" از محسن معصومی، حسین بیاتلو و محمد نورمحمدی، نویسندگان معتقدند انگیزه های کسب منافع اقتصادی یا دفع ضررهای مادی و نیز تلاش برای دستیابی به امنیت جانی و مالی در تمایل ایرانیان به مصالحه با عرب ها

بیشترین سهم را داشته است و حفظ دین و معتقدات زرتشتی در واداشتن آن‌ها به مصالحه، سهم کمتری داشته است و می‌توان نتیجه گرفت بیشتر شورش‌های ایرانیان ناشی از رعایت نکردن همین عوامل ذکر شده از طرف اعراب می‌باشد. مقاله "جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان"، اثر حسین مفتخری به صورت کلی به رفتارهای ایرانیان در مقابل تهاجمات عرب‌ها پرداخته است و نویسنده معتقد است که نحوه برخورد ایرانیان با این تهاجمات و فتوحات در نقاط مختلف ایران متفاوت بوده است. در مقاله "تحلیلی بر قراردادهای صلح مسلمانان با ایرانیان" اثر پروین ترکمنی آذر مطالبی درباره نحوه رفتار عرب‌ها با ایرانیان بعد از شورش آن‌ها ذکر آمده است. وی بیان می‌دارد که در بیشتر عهدنامه‌های جدیدی که با ایرانیان بسته می‌شد محاسبه جدیدی برای تعیین نرخ خراج و جزیه صورت می‌گرفت. از مهم‌ترین تعهدات ایرانیان در این دوره، علاوه بر پرداخت خراج و جزیه، خیانت نکردن و شورش نکردن، بوده است.

مبحث

۱- شورش‌های دوران خلافت عمر

فتوحات در ایران از زمان عمر شروع شد و بالتبع شورش‌ها نیز در همین زمان آغاز شد. در زمان این خلیفه، دامنه فتوحات حتی تا خراسان و سیستان رسید. در این مناطق وسیع که به تازگی به دست اعراب گشوده شده بود، بسیاری از شهرها شورش کرده، حاکمان عرب را از منطقه خود بیرون می‌راندند. در این شرایط، عمر برای درهم شکستن شورش‌ها و مقاومت تشدید یافته مردم مناطق فتح شده و برای حفظ آهنگ فتوحات، سپاهی از پشت سپاه دیگر می‌آراست و روانه جبهه‌ها و میادین نبرد می‌کرد. (هولت و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۱۲/۱)

حیره که در زمان ابوبکر تصرف شده بود جزء مناطق تحت نظارت ایران بود. مرگ ابوبکر فرصتی بود تا مردم قراردادی که خالد بن ولید با عمرو بن عبدالمسیح (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۴/۳) در زمان ابوبکر بسته بود را نقض کنند. البته عزیمت خالد به شام و تحریک و تشویق دهقانان سواد به نقض عهد توسط رستم فرخزاد و دادن وعده‌های چون سالاری منطقه و هم‌چنین، فرستادن افرادی به مناطق سواد تا مردم را علیه اعراب مسلمان بشورانند، در این احوالات بی‌تأثیر نبود. رستم، جاپان را به بهقباد پایین و نرسی را به کسکر فرستاد. با فعالیت‌های چنین افرادی مردم روستاهای فرات از بالا تا پایین شورش کردند. (همان، ۱۳۸۷: ۴۵۰/۳-۴۴۸) مثنی بن حارثه در غیاب خالد، شورش را فرو نشاند و پیمان دیگری بر آن‌ها بست. اما باز اهالی زیر بار این تعهد جدید نرفتند و از دادن خراج خودداری کردند. عمر، سعد بن ابی وقاص را مأمور سرکوب شورش کرد. مشخص است که شورش علیه مسلمانان چندان با خشونت همراه نبوده زیرا هر بار با اهالی حیره با ملایمت برخورد شد. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۸/۱) با توجه به این‌که مالیات تعیین شده برای مناطق مختلف پس از هر تغییر یا شورش، افزایش می‌یافت، سعد با درخواست حیران، که می‌خواستند مقدار مالیات بر اساس همان معاهدات قبلی باشد، موافقت کرد اما پس از این‌که اهالی هیچ‌یک از عهدنامه‌ها را حاضر نکردند، سعد، خود درباره امکانات و تمکن مالی ایشان تحقیق کرده، چهارصد هزار درهم مالیات مقرر کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۶/۳).

میشان، سرزمینی میان بصره و اهواز در قسمت پایین شرق دجله (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۸۲ و ۱۸۵) در سال ۱۴ به دست عتبّه بن - غزوان، فتح شد. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۴۳/۲) میشان، از معدود مناطق سواد عراق بود که بعد از فتح، مرزبان آن به همراه ایرانیان این منطقه "کفر ورزیدند" و علیه مسلمانان شورش کردند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۳۴) مرزبان، در سال ۱۴ در جنگی که با مغیره بن شعبه داشت، کشته و میشان، محاصره شد. مغیره، مردم میشان را به بردگی گرفت (یعقوبی، بی‌تا: ۱۴۶/۲-۱۴۷) و تمام زمین‌های اهالی به تصرف مسلمین درآمد. گویند حسن بصری و برادرش سعید، از اسرای دشت میشان هستند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۳۵)

اهواز در اواخر سال ۱۵ و اوایل ۱۶ ق توسط عتبّه بن غزوان با صلحی که بین او و دهقان بزرگ اهواز، بیروز منعقد شد تسلیم گشت. مدتی بعد، هرمرزان در نتیجه نفوذ و دخالت یزدگرد سوم، قراردادی را که با اعراب منعقد نموده بود، نقض کرد و این -

بار ابوموسی آن را به جنگ گشود. (همان، ۱۹۸۸: ۳۶۶) هر حرکتی در خوزستان، به علت نزدیکی به بصره و نیاز مسلمانان به خراج نسبتاً زیاد منطقه آباد خوزستان، به سرعت سرکوب می‌شد. اهالی فارس در سال ۱۷، به تحریک یزدگرد به مردم اهواز نامه نوشتند و پیمان بستند که همدیگر را در قیام علیه اعراب یاری رسانند (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸۳/۴) همین امر باعث تحرکاتی در جبهه مسلمانان شد. عمر، در صدد برآمد تا با اعزام دسته‌های عرب کوفه و بصره برای مطیع کردن تدریجی بلاد ایران، یزدگرد را از دست زدن به هرگونه تلاشی جهت مقاومت سازمان یافته در برابر مهاجمان عرب بازدارد. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۳) هرمزان - که حضورش یزدگرد را امیدوار به بازپس‌گیری پایگاه خویش کرده بود - به امید یاری مردم فارس که اولین نیروی کمکی آن‌ها به شوشتر رسیده بود به سمت این شهر حرکت کرد و در آنجا موضع گرفت و شوشتر به محاصره مسلمانان افتاد که با خیانت یکی از ایرانیان این شهر گشوده شد. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸۵/۴) عمر در قبال این شورش‌ها چنین می‌اندیشید که مسلمانان ذمیان را آزار می‌دهند که آن‌ها پیمان می‌شکنند. اما مسلمانان به عمر اطمینان دادند "جز نیکی و وفا با آن‌ها رفتار نکرده‌ایم." احنف بن قیس که دید عمر از دلایل مسلمانان قانع نشده، حرفی زد که دور از واقعیت شورش‌ها نبود. وی به عمر گفت تا زمانی که پادشاه ایرانیان زنده و در میان مردمش است و آنان را تحریک می‌کند، ایرانیان شورش می‌کنند و دستور خلیفه درباره عدم پیشروی در داخل ایران کار را بر مسلمانان دشوار کرده است. احنف از خلیفه خواست که اجازه پیشروی در قلمرو ایران را به مسلمانان بدهد. (همان، ۱۳۸۷ق: ۸۹/۴) شاید خلیفه نمی‌دانست یا نمی‌خواست بپذیرد که مردم ایران از آمدن اعراب و اشغال کشورشان ناراضی هستند و به همین دلیل قیام می‌کنند.

بلاذری می‌گوید ابوموسی با پرداخت سیصد یا نهصد هزار درهم جزیه با رام‌هرمزی‌ها مصالحه کرد اما به محض خروج اعراب از شهر، اهالی سر به شورش برداشته، از انجام تعهدات خود سر باز زدند. ابوموسی در سرکوب شورش، مجبور به استفاده از زور شد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶۸) مسلمانان، مردان قادر به جنگ را کشتند و زن و بچه‌هایشان را سبی کردند. بطور کلی، شورش‌های زرتشتیان محلی در خوزستان، مسلمانان را طی چند سال نخست در وضعیت تدافعی نگه داشت. از این‌رو اعراب برای تحکیم قدرت خود، پادگان‌های دائمی نزدیک مرزهای ایران تأسیس کردند. در این ناحیه، زرتشتیان با مشاهده اندک موفقیت احتمالی خود، خیلی زود از تلاش برای کسب آزادی دست کشیدند. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۲۹)

در زمان خلفای راشدین، همدان چندین بار علیه سلطه اعراب، قیام کرد. سال ۲۱، قیام مردم همدان که طبق معمول طبری از آن تعبیر به "کافر شدن" اهالی می‌کند، باعث شد، عمر به نعمان بن مقرن دستور فرونشاندن شورش را صادر کند. شورش همدان با اقدامات سریع و شدیدی منکوب شد. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۳۸/۴) اما این امر مانع از آن نشد که یک سال بعد اهالی قلعه‌های همدان شورش نکنند. قلعه‌ها به محاصره اعراب درآمد و مردم که تاب مقاومت نداشتند، درخواست صلح کردند به شرطی که با ایشان چون بقیه افرادی که قبلاً با آن‌ها صلح شده بود، یکسان برخورد شود و جزیه آن‌ها یکسان باشد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۰۲-۳۰۳) این انعطاف از مسلمانان به اجبار بود زیرا ظهور این اغتشاشات و شورش‌ها در همدان، ارتباطات مسلمانان را با مناطق پشت سر خود، به وضع خطرناکی تهدید می‌نمود و لازم می‌نمود شهر نه با خشونت بلکه با ملایمت و شرایط معتدلی - پرداخت جزیه بر طبق معاهده قبلی - تسلیم شود. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۰/۱)

حمله عبدالله بن بدیل به جی (اصفهان) پس از چند روز محاصره و مقاومت، از طرف مرزبان اصفهان فرار او به همراه دسته‌ای از تیراندازان خود و تصرف شهر توسط مسلمانان را در پی داشت. همین امر اعراب را واداشت که او را پیدا کرده و مجبور به پذیرش شرایط خود کنند عده‌ای از اهالی اصفهان که مخالف این صلح بودند به سمت کرمان که در آنجا شورش‌شانی فراهم شده بودند، رفتند. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۴۰/۴) عمر بلافاصله به عبدالله دستور حرکت به سمت کرمان و از بین بردن تجمع شورشیان داد. بنا بر روایتی از بلاذری، در سال ۲۳ یا ۲۴ پیمانی که ابوموسی اشعری در قبال پرداخت جزیه با مردم اصفهان بسته بود، تنها یک‌روز دوام آورد چراکه اهالی چون شب را به صبح رساندند، پیمان شکستند و ابوموسی آن‌جا را به جنگ فتح

کرد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۰۴-۳۰۵). این معاهده نیز تنها یک شبانه‌روز دوام آورد و مردم از پرداخت جزیه خودداری کردند. این شرایط عبدالله را مجبور کرد که خود در شهر مانده، در سمت گردآورنده مالیات به فعالیت بپردازد. بعد از شکست ایرانیان در جنگ نهاوند (۲۱ هجری) ایالت آذربایجان به عنوان یکی از دویال سرزمین ایران (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۱۷/۴) مورد حمله اعراب واقع شده، فتح گردید. اهالی آذربایجان این شکست را برناتافته، شورش‌های متعددی علیه اعراب به‌راه انداختند. اما این اقدامات مانند دیگر شورش‌ها در سایر نقاط ایران هیچ نتیجه‌ای که در پی نداشت بالعکس با فروکش کردن آتش این شورش‌ها، زمینه گرایش تدریجی عده‌ای از مردم آذربایجان به اسلام فراهم گردید. (آقازاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۲) همین امر زمینه را برای مهاجرت مسلمانان به این ایالت هموار کرد. اعراب برای ادامه فتوحات خود در شمال به چنین پایگاهی نیاز مبرم داشتند. آذربایجان همواره در معرض تاخت و تاز کردان و خزران از سوی شمال قفقاز بود و به قلمرو بیزانس و ارمنستان نزدیک. (فرای، ۱۳۶۳: ۸۲) از سویی دیگر، آذربایجان، گذرگاه قفقاز و ارمنستان و در حکم غذا با کفار این ناحیه برای مسلمانان بود. این امر حضور دائمی لشکری در این ناحیه را ضروری می‌ساخت. (آقازاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳) هم‌مرز بودن با این قدرت‌ها و خطر حملات آن‌ها، باعث شد که بزرگان این ایالت، سیاست محافظه‌کارانه‌ای نسبت به تهاجم اعراب در پیش بگیرند.

اهالی ری که در سال ۲۲ پس از جنگی بی‌نتیجه با مسلمانان صلح کردند، بعد از مدتی عهد خود را شکستند و این سرزمین مجدداً به جنگ فتح گردید و مورد هجوم و غارت و ویرانی قرار گرفت. (همان، ۱۹۸۸: ۳۱۰ و طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۴۸/۴) در اهمیت این شهر برای مسلمانان، علاوه بر آن‌که دروازه ورود به خراسان به حساب می‌آمد (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۸۹) از لحاظ موقعیت استراتژیکی بر سر راه خراسان، اصفهان و آذربایجان قرار داشت و مرکز عمده‌ای برای ادامه فتوحات در نواحی داخلی و شمالی ایران به‌شمار می‌رفت. علاوه بر آن در ری یکی از سرکردگان خاندان مهم مهران که این سرزمین تیول آن‌ها بود، فرمانروایی می‌کرد به نام سیاوخش بن بهرام چوبین که ادامه حکومت وی بر این دیار روند فتوحات اعراب را دچار مشکل می‌کرد، به‌ویژه که وی از مردم دماوند، طبرستان و گرگان خواسته بود که به منظور مبارزه با تهدید اعراب باهم متحد شوند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/۳۹۶-۳۹۷) ری به واسطه نزدیکی به سرزمین دیلم و اهالی سرسخت آن، وضع باثباتی نداشت. علاوه بر آن، خبر اجتماع اهالی نهاوند، ری و اصفهان بر ضد اعراب، حساسیت این شهر را دو چندان کرد. این‌گونه قیام‌ها در ری تا حدود سال ۳۵ ادامه داشت، اما در زمان عثمان همه مقاومت‌ها به طور قطع سرکوب شد و کارگزاری عرب بر آن نواحی فرمان می‌راند. از آن زمان به بعد، سربازان مسلمان، زمین‌هایی را برای سکونت تصرف کردند.

حدود سال ۲۳ هجری، سویدبن مقرن برای فتح طبرستان به آن‌جا لشکر کشید. در ازای پرداخت خراجی معین، توافق حاصل شد که اهالی از حملات مسلمانان در امان باشند. در همین زمان نیرویی دیگر به فرماندهی سعیدبن عاص در امتداد گرگان به طرف شرق رهسپار شد که نتیجه آن امضای پیمان صلحی با مرزبان آن ناحیه بود. در این شرایط مردم طبرستان، توافق خود با مسلمانان را زیر پا گذاشتند، درست همان‌گونه که سال‌ها با حکومت ساسانی چنین کرده بودند. سعیدبن عاص بناچار از گرگان، سپاهیان خود را به طبرستان برد تا شورش مردم را سرکوب و اهالی را مجبور به پرداخت خراج کند. در نتیجه شورش گسترده‌ای بر ضد حاکمیت مسلمانان در گرفت. ایرانیان با موفقیتی قابل ملاحظه با اعراب جنگیدند. این پایداری، سردار مسلمان را بسیار خشمگین کرد تا جایی که پس از فرونشاندن شورش، طبق گفته‌ای البته اغراق‌آمیز "همه آنان را تا آخرین نفر به قتل رساند". (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴/۱۵۲-۱۵۳) پیروزی در این جنگ منجر به سلطه مسلمانان بر سواحل شمالی ایران نشد. هرگاه نیروهای مسلمان، طبرستان را ترک می‌کردند اهالی آن‌جا دست به شورش می‌زدند. ایرانیان در این ناحیه عرصه را بر اعراب تنگ و جاده‌ای که راه ارتباطی به خراسان بود را ناامن کردند. از بیم اهالی بومی هیچ‌کس نمی‌توانست از آن ناحیه و جاده عبور کند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۲۶-۳۲۷)

در پی فتوحات شمال ایران، سعیدبن عاص در قبال پرداخت جزیه با مردم صلح کرد، اما اهالی آنجا سرکشی می‌کردند. گاهی یکصد هزار درهم می‌دادند، گاهی دویست هزار، گاهی سیصد هزار و وقتایی می‌شد که هیچ نمی‌دادند و پس از مدتی شورش کردند و مسیر گرگان به سمت خراسان را بستند. همین امر عرصه را بر مسلمانانی که قصد استفاده از جاده فارس به خراسان داشتند، تنگ کرد و این راه بسیار ناامن شد. بعدها قتیبه بن مسلم در خلافت امویان که عامل خراسان شده بود، راهی از قومس به گرگان جایگزین این مسیر کرد. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۷۴/۳-۷۵)

۲- شورش‌های دوران خلافت عثمان :

بیشتر فتوحات در دوره عمر صورت گرفت و دوره عثمان، زمان تثبیت آن‌ها بود. به همین منظور شورش‌هایی که در شهرهای ری، آذربایجان، استخر، کرمان و سیستان روی می‌داد با توان هر چه بیشتر سرکوب می‌شدند. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۵۳/۱) پس از قتل عمر، انقلابات پراکنده‌ای، در ایران به وقوع پیوست. ایرانیان این فرصت را یافتند پیمان‌های ترک مخاصمه و تسلیمی را که با اعراب بسته بودند، بشکنند و اعراب را ناگزیر ساختند دوباره لشکرکشی کرده، شهرها را مجدداً فتح و خود را بر مناطق شورش، تحمیل کنند. این ماجرا تا زمانی که یزدگرد زنده بود ادامه داشت. حتی پس از مرگ یزدگرد در سال ۳۱، مردم برخی از ولایات که فرمانبرداری از تازیان و قبول آیین تازه بر آنان گران می‌آمد از هر فرصت مناسبی جهت ستیز با فاتحان بهره می‌جستند. این مردم بارها دست‌آویزهایی جهت نقض قراردادها و بازگرداندن عادات دینی گذشته و آداب باستانی خویش پیدا می‌کردند. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۶)

در آغاز خلافت عثمان، فردی به نام شهرک از بزرگان فارس به مخالفت با اعراب پرداخت و مردم فارس را به پیمان‌شکنی و شورش علیه آن‌ها تشویق کرد. عثمان بن ابی‌العاص که سرگرم فتح استخر و گرفتن غنیمت بود مأمور دفع شهرک شد. وی با خشونت بسیار این پیمان‌شکنی را پاسخ داد. جنگی سخت در گرفت که در اثنای آن شهرک و پسرش کشته شدند. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۷۶/۴) اما این پایان کار نبود، زیرا عمال و کارگزاران یزدگرد، در این زمان، موفق به ایجاد اغتشاشاتی در مناطق مختلف ایران شدند و امید اهالی را به یک تغییر و تحول تازه زنده نگه داشتند. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۱/۱)

شورش ماهک بن شاهک، وی که فرزند یکی از بزرگان و ملوک فارس به نام شاهک بن ماهان بود، زمانی که عبدالله بن عامر استخر را ترک کرده و در بصره اقامت گزید، با سی هزار نیرو علیه سلطه اعراب به پا خاست و ولایتی را که مسلمانان تصرف کرده بودند از آن‌ها بازپس گرفت. عبدالله با سپاهی گران به استخر آمد و جنگی سخت در گرفت که باعث هزیمت ماهک و یارانش به داخل استخر شد. عده زیادی از یاران ماهک در این جنگ کشته شدند. ماهک از عبدالله امان خواست. عبدالله به شرط دادن جزیه و خراج و اقامت ماهک در استخر، خواسته او را پذیرفت. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۳۳۶/۲-۳۳۷) به احتمال زیاد، شرط عبدالله برای اقامت ماهک در استخر، تحت نظر قرار دادن وی بود تا دوباره مردم را علیه اعراب نشوراند.

برای حفظ آنچه تا به حال بدست آمده بود، لازم می‌نمود که تصرف فلات ایران تحت رهبری محلی مسلمانان گسترش یابد، زیرا با وجود خواسته‌ها و احتیاجات نظامی در جبهه‌های مصر و شمال سوریه، رهبری این اقدامات در ایران عملاً از مدینه انتظار نمی‌رفت. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۱/۱) به همین منظور، اعراب مسلمان در پی عملی کردن نیت خود در فتح نواحی داخلی ایران و تعقیب یزدگرد، به سمت استخر که یزدگرد در آنجا بود، پیش رفتند. با آن‌که استخر توسط عثمان بن ابی‌العاص در زمان عمر، طی جنگی سخت و در ازای پرداخت جزیه، فتح شده بود. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۷۵/۴) تا سالها بعد از واقعه جلولاء و نیاوند، یزدگرد به امید آن‌که تکیه‌گاه تازه‌ای برای ایجاد یک نیروی مقاومت به وجود آورد، دایم از غرب به شرق و از جنوب به شمال، بین ولایات جبال و فارس و کرمان و سیستان در تکاپو بود و از مرزبانان و دهقانان ولایات و بزرگان استمداد می‌جست. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۳/۲) شور و شوقی که در استخر، زرتشتیان آن نواحی با ورود یزدگرد از خود نشان دادند، امید

تازه‌ای به او بخشید. وی به تشویق موبد استخر چند سالی در آنجا اقامت گزید. (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۷۶/۱) خطر یزدگرد و سپاه او با توجه به عدم فتح سرزمین‌های داخلی و شرقی ایران، برای مسلمانان وجود داشت. بنابراین تعقیب یزدگرد و فتح نواحی مرکزی و شرقی ایران در دستورکار مسلمانان قرار گرفت. (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۹) اما شورش‌های گسترده استخر در زمان عثمان روی داد. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۹) عبدالله بن‌عمر در همان اوایل با شورش اهالی مواجه شد، که عبدالله بن‌معمر، سردار عرب را نزدیک استخر کشته بودند. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۶۶/۲ و بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۷) مقاومت مردم چنان با رشادت و گستاخی همراه بود که فاتح عرب را از خشم و کینه پرکرد. عبدالله بن‌عمر در جواب این پیمان‌شکنی و کشتن عامل حکومت، قسم خورد از خون کشتگان جوی خون راه اندازد. (خلیفه بن‌خیاط، ۱۴۱۵: ۹۳ و ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۷۶-۲۷۷) وی لشکر به فارس برد و پس از جنگی خونین استخر را تصرف کرد. اما زمانی که برای تعقیب یزدگرد و تصرف دارابجرد و فیروزآباد، استخر را ترک کرد، باز اهالی سر از اطاعت اعراب برتافتند. عبدالله به سرعت به استخر بازگشت و شهر پس از محاصره‌ای طولانی و ایستادگی ایرانیان و ستیزی سخت که طی آن بخش زیادی از شهر با منجنیق ویران شد، تسلیم اعراب گردید. عبدالله بیش‌تر خانواده‌های بزرگان را قتل‌عام کرد و از کشتگان جوی خون روان و بقیه شهر را نابود ساخت و چندان کشتند که خون دیگر روان نمی‌شد و مجبور شدند آب گرم بر خون‌ها بریزند تا شسته شود. (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۷۷) وی افراد زیادی را به قتل رساند و سبایای زیادی به چنگ آورد. کسانی نیز از بزرگان و اساوران که از فارس گریخته بودند، تحت تعقیب قرار گرفتند. (خلیفه بن‌خیاط، ۱۴۱۵: ۹۳)

مسلمانان در زمان عمر توانستند آذربایجان را فتح کنند و حاکمیت مستعجلی بر آن اعمال نمایند، این موضوع را از شورش‌های متعدد مردم آذربایجان در دوره خلافت عثمان می‌توان فهمید. (آقازاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱) مسلمانان برای سرکوب شورش‌ها و اعتراضات و ادامه فتوحات در این نواحی به تغییرات تازه‌ای در آرایش نیروهای خود دست زدند آن‌ها، آذربایجان و ری را به پایگاه و مرکز حملات اهل کوفه تبدیل کردند. در زمان انتقال خلافت از عمر به عثمان، مردم آذربایجان از دادن مبلغ مورد مصالحه خودداری ورزیدند. عثمان مستقیماً ولید بن عقبه را به آذربایجان فرستاد تا اعتراضات آن‌ها را سرکوب کند. با رسیدن ولید، مردم آذربایجان از در صلح برآمدند. ولید با همان شروط قبلی حذیفه - هشتصد هزار درهم - با آن‌ها صلح کرد. (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲۴۶/۴ - ۲۴۷) در همین زمان به ولید خبر رسید مردم مغان (موقان)، تبریز و طلیسان شورش کرده‌اند. وی سپاهی چهارهزار نفره به فرماندهی عبدالله بن‌شبیله احمسی به سراغ آن‌ها فرستاد که در نبردی نه چندان سخت آن‌ها را شکست داده افرادی را به اسارت گرفت. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۱۹) با بازگشت ولید به مقر امارت خودکوفه، عثمان، اشعث بن قیس را به حکومت آذربایجان گمارد. همان‌طور که در گذشته با کوچکترین تغییرات در برنامه مدیریتی مسلمانان، مردم مناطق مفتوحه شورش می‌کردند با آمدن اشعث به آذربایجان، اهالی دوباره علیه اعراب شوریدند. اشعث از ولید، تقاضای نیروی کمکی کرد. اشعث، با کمک این نیرو توانست به تدریج شهرهای آذربایجان را آرام و باز با همان شرایط با آن‌ها صلح کند. (همان، ۱۹۸۸: ۳۲۰) اشعث، که از سال ۲۵ در کنار ولایت آذربایجان و حکومت‌داری، مسئول جمع‌آوری خراج این منطقه هم بود (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۳۴۶/۲) به تدریج مناطقی را که می‌گرفت به مهاجرنشین‌های عرب تبدیل کرد. این امر مهاجرت گسترده اعراب و خانواده‌هایشان به این مناطق و تصاحب زمین‌های مردم را در پی داشت. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۲۰) با ناآرامی‌هایی که در سال ۲۹ق، زمان امارت سعید بن عاص بر کوفه، در آذربایجان بروز کرد، وی به طرف آذربایجان حرکت و بر شورشیان مغان و گیلان غلبه کرد. مردم مغان که همواره علیه اعراب می‌شوریدند، بدون تردید می‌توانستند نقش مهمی در تحریک مردم آذربایجان به شورش علیه اعراب داشته باشند. (آقازاده، ۱۳۹۰: ۱۴) وجود این مردمان جنگجو به همراه گیلانیان و طالشان - که هرگز به فرمانروایی اعراب تن نمی‌دادند- سبب استقرار دایمی اعراب در این ناحیه برای حفاظت از فتوحات مسلمانان در برابر تحریکات و حملات آن‌ها شد. (کسروی، بی‌تا: ۱۴۸) پس از آن در ارومیه، گروهی از مردم آذربایجان و

ارمنستان علیه مسلمانان شوریدند. سعید، عبدالله بجلی را به مقابله با آن‌ها فرستاد. وی شورشیان را شکست داد و رهبر ایشان را به دار آویخت تا عبرت دیگران شود. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۲۰) نقش مهم یزدگرد سوم در تحریک مردم به مخالفت با اعراب و شورش علیه آن‌ها و تلاش برای بازبایی قدرت از دست رفته، امید و محرک تازه ای برای مردم آذربایجان و سایر نقاط ایران فراهم می‌کرد. طوری که با مرگ یزدگرد در سال ۳۱، مردم آذربایجان دیگر شورش نکردند. نکته مبهم روایت‌های شورش- آذربایجان، مشخص نبودن رهبر و فرمانده این قیام‌هاست. (همان، ۱۳۹۰: ۱۴).

در شرق، ولایات خراسان و سیستان به واسطه دور بودن از پادگان‌های کوفه و بصره، همیشه مایه نگرانی و دل‌مشغولی اعراب بودند. سابقه این ناحیه در سرکشی و ندادن باج و خراج به دولت ساسانی معروف بود. (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۶۰۳) با این‌که بیشتر نواحی خراسان معاهدات صلح با مسلمانان بستند اما برخی نقاط پیمان شکستند (مؤلف مجهول، بی تا: ۲۸۳) به‌ویژه پس از مرگ عمر، شورش‌های متعددی در اغلب نواحی خراسان شکل گرفت. ماهویه سون دهقان مرو که رقیب دیرینه کارن بود با عبدالله بن عامر والی خراسان، پیمان صلح بست و باج‌گزار مسلمانان شد. طبق این پیمان عرب‌ها اجازه داشتند که هرگاه نیاز باشد وارد مرو شوند و در خانه‌های مردم سکونت کنند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۷) اسکان اجباری مسلمانان در خانه‌های مردم مرو، تحمیلی از جانب مسلمانان بر اهالی بود و فاقد هر نوع پشتوانه اسلامی و انسانی و ورود به حریم خصوصی مردم و سلب آزادی و حقوق طبیعی انسان‌ها محسوب می‌شد. (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۷: ۹۸) شخصی از مسلمانان به نام امین (یا امیر) ابن- ابی‌احمریشکری از قبیله بنی تمیم- که مدتی بود ساکن خراسان شده بودند- درکنار مرو لشکرگاهی زده بود. چون فصل سرما رسید اعراب وارد مرو شدند و بر اساس مفاد عهدنامه، وارد خانه‌های مردم شدند. ایرانیان که تاب تحمل چنین خفت و زورگویی‌ها را نداشتند در فکر شورش علیه اعراب افتادند. اما یشکری به نقشه آن‌ها پی برد و قبل از انجام هرگونه اقدامی از طرف شورشیان، سرکوبشان کرد و همه را به قتل رساند. (یعقوبی، بی تا: ۱۶۷/۲-۱۶۸) مدتی پس از این ماجرا، عبدالله بن عامر- که از کار جمع‌آوری خراج خراسانیان فارغ گردیده بود، راهی حج شد و اداره خراسان را برعهده احنف بن قیس گذاشت. مردم مرو و طالقان از فرصت به‌وجود آمده استفاده کردند. آن‌ها سپاهی سی هزار نفری فراهم کردند و علیه سلطه اعراب بپاخواستند. احنف، با قدرت بسیار این شورش را درهم کوبید. وی افراد زیادی را کشت، اسیرکرد و اموال زیادی به دست آورد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۳۴۰/۲-۳۴۱)

سال ۳۲، عبدالله بن عامر فرماندهی سپاه را به قیس ابن هیشم سپرد و خود با سبایا و غنایم بسیار به بصره بازگشت. بلافاصله پس از خروج او از خراسان، شخص بزرگی از محتشمان محلی خاندان کارن، گروهی نزدیک به چهل هزار نفر از مردم قهستان و اطراف آن را به‌دور خود جمع و یک خیزش ضد عربی بپا کرد. عبدالله بن خازم که برادرزاده قیس بود به جنگ او رفت. آن‌ها به‌وسیله پیچیدن کهنه لباس و پارچه بر روی چوب و آتش زدن آن‌ها به کارن و سپاه در خوابش، شیخون زدند. در این جنگ، کارن کشته و افراد زیادی از سپاهش کشته یا اسیر شدند. مزد ابن خازم از این پیروزی، حکم فرمانروایی او بر خراسان از طرف ابن عامر بود. (طبری، ۱۳۸۷: ق: ۳۱۴/۴-۳۱۶)

سیستان در سال ۳۱ به فرماندهی ربیع بن زیاد حارثی مورد هجوم قرار گرفت. معاهده‌ای بسته و طبق آن مقرر شد که اهالی بومی در ازای تأمین امنیتشان، به مهاجمان خراج بپردازند. (مؤلف مجهول، ۱۳۶۶: ۸۰) پس از آن مسلمانان به محاصره زرنج (زرنج) رفتند و آن را تصرف کردند. زرنج شهری نبود که اعراب در آن در امنیت و آسایش، روزگار را بسر برند. زیرا هنوز دو سالی از فتح آن نگذشته بود که اهالی شورش کردند و امیر ابن احمریشکری، عامل ربیع بن زیاد و پادگان عرب را از شهر بیرون کردند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۳) بیرون کردن اعراب از شهر باعث شد آن‌ها به سمت بیابان‌های منطقه بروند و مایحتاج خود را از طریق دستبرد به شهرها و غارت روستاها تأمین کنند. پس از آن عبدالله بن عامر، ربیع بن زیاد را به‌خاطر ناتوانی‌اش در اداره سیستان از ولایت آن‌جا خلع کرد و عبدالرحمن بن سمره را بدانجا گسیل داشت تا شورش را فرونشاند، شهر را باز پس

گیرد. (مؤلف مجهول، ۱۳۶۶: ۸۳) در این اثنا مردم زرننگ شورش کردند. عبدالرحمن به زرننگ آمد و مرزبان آنجا را در کاخش محاصره کرد و فقط در مقابل پرداخت دومیلیون درهم و دو هزار جوان نوخواسته، دست از او برداشت. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۲). یکی از تبعات این سرکوب‌ها، مهاجرت‌های دسته‌جمعی مسلمانان به سیستان و اقامت در آنجا بود.

۳- شورش‌های دوران خلافت امام علی (ع):

در دوران خلافت کوتاه امام علی (ع)، به علت جنگ‌های داخلی بین مسلمین، علاوه بر آن که شاهد رکود فتوحات هستیم، برخی از نقاط فتح شده نیز سر به شورش برداشته، از پرداخت جزیه و خراج سرباز زدند. این کارگزاران به بهانه‌هایی چون نقض معاهده‌ها، شهرها و روستاها را مورد حمله و غارت قرار می‌دادند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۵۵۶) امام از همان ابتدا، تصمیم گرفت همه کارگزاران عثمان را از کار برکنار کند. این فرماندهان به کوفه فراخوانده شدند و جای خود را به فرماندهان دیگر دادند و تقریباً هر زمان که والی کوفه و بصره، تعویض می‌شد ایرانیان فرصت می‌یافتند که شورش کنند. البته در این زمان گرفتاری‌های علی (ع) و جنگ‌های داخلی مسلمین بدون شک در ایجاد شورش ایرانیان بی‌تأثیر نبود. در خلافت علی (ع) شورش‌ها و خیزش‌های سراسری در ایران همانند سابق به راه افتاد. اما در زمان امام علی (ع)، دست‌کم دیگر از شورش‌های بزرگ در داخل ایران، مثل زمان عمر و عثمان، خبری نیست. احتمال می‌رود اداره این نواحی به دست مردم بومی صورت گرفته و اعراب فقط در سمت گردآورنده مالیات ایفای نقش می‌کردند.

در همان اوایل خلافت امام علی (ع)، اهالی استخر سر به شورش برداشتند. از دلایلی که باعث شورش پیاپی مردم استخر می‌شد تا حدود زیادی، به نحوه فتح این ناحیه مرتبط بود. همان‌طور که قبلاً گفته شد عبدالله بن عامر، استخر را با استفاده از منجیق گشود و به علت قتل کارگزار عرب استخر و مقاومت شدید اهالی، خون مردم را مباح اعلام و فرمان قتل عام مردم را صادر کرد. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۹۳) این حوادث به همین راحتی نمی‌توانست از حافظه مردم پاک شود و در هر زمان، مکان و فرصتی علیه سلطه اعراب، خود را نشان می‌داد. در زمان امام (ع)، مردم استخر، منذر بن جارود عبدی که کارگزار محلی پارس بود را از شهر بیرون کردند و او به بصره گریخت. علی (ع)، سهل بن حنیف انصاری را به پارس فرستاد. سهل نیز در برابر شورش مردم کاری از پیش نبرد و به بصره بازگشت. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۳۹۱-۳۹۲) به فرمان امام علی (ع)، عبدالله بن عباس عصیان آن‌ها را سرکوب کرد. اگرچه این سرکوب‌ها چندان نتیجه‌بخش نبود و مردم ایران در هر فرصتی علیه حاکمیت اعراب پیاپی خاستند. در سال ۳۹ق در پی شورش‌های فارس و کرمان، که از نابسامانی اوضاع مسلمانان استفاده کرده و سهل بن حنیف، عامل مسلمانان را از پارس بیرون رانده بودند و خراج نمی‌پرداختند، خلیفه، زیاد بن ابیه را مأمور سرکوب آن‌ها کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۱۲۲) آن‌چه که جالب توجه است نحوه برخورد زیاد با شورشیان است. وی بدون این‌که وارد جنگ شود، پارس را با تدبیر آرام کرد. طبری از زبان یکی از همراهان زیاد نوشته که "پارس در آتش بود". (همان، ۱۳۸۷: ۵/۱۳۷-۱۳۸) زیاد با مدارا و نرمش، سعی کرد اوضاع را آرام کند. وی برای بزرگان پارس پیام‌های پی‌درپی فرستاد. عده‌ای را در صورت کمک، وعده پاداش داد. برخی را تهدید کرد و عده‌ای دیگر را به جان هم انداخت. زیاد، در دژی که مقرر خویش ساخته بود در میان فسا و استخر، تنها کاری که انجام می‌داد مذاکره و گفت‌وگو با سران پارس برای آرام کردن مردمی بود که حتی از دادن خراج، خودداری می‌کردند. (همان، ۱۳۸۷: ۵/۱۳۷-۱۳۸) این وضعیت تا دو سال بعد از شهادت علی (ع) ادامه داشت، بدون آن‌که به سرانجامی برسد.

خراسان در زمان خلافت امام علی (ع) چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ جمعیتی، تقریباً تحت سلطه کامل و مطمئن اعراب قرار داشت، زیرا بسیاری از سربازان مسلمان همراه خانواده‌هایشان، ساکن این مناطق شده بودند، اما این سلطه بسیار شکننده بود چون ایرانیان هنوز برای بازپس‌گیری سرزمین و حاکمیت خود ناامید نشده بودند و قیام‌هایی در این دوران ترتیب دادند. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۴۱) به نوشته گیب، در میان سال‌های ۳۵ تا ۳۸، با این‌که فرستادگان علی (ع) به یک عده حملات مهم

در خراسان دست زدند اما برای مدتی، به خاطر شرایط حاکم بر خلافت، اعراب مجبور شدند خراسان را تخلیه کنند. (گیب، ۱۳۳۷: ۲۹) و همین امر زمینه را برای شورش مردم فراهم کرد. به علت فقدان نظارت محلی، از حکامی که در نواحی شرقی ایران منصوب می شدند، در برابر این قیام‌ها، کار چندانی ساخته نبود و تنها کاری که می توانستند انجام دهند، گرفتن مالیات از افرادی بود که بنابه هر دلیلی، متعهد به رعایت قراردادها بودند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۰۸-۴۰۹)

در همین زمان، ماهویه مرزبان مرو که قبلاً با عبدالله بن عامر پیمان صلح بسته بود، با در دست داشتن نسخه پیمان نامه خود، نزد امام آمد و از ایشان خواست که طی دستوری، دهقانان خراسان را ملزم به دادن جزیه به وی کنند. امام فرمانی مبنی بر ریاست مرو و اطراف آن برای ماهویه نوشت و همه بزرگان و دهقانان مرو، را به پیروی از دستورات ماهویه فراخواند. (یعقوبی، بی تا: ۱۸۴/۲) اما دهقانان که به سبب خیانت ماهویه دلخوشی از او نداشتند و مخالف این انتصاب و آمدن او به مرو بودند، سر از فرمان علی (ع) پیچیدند. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۵۷/۴-۵۵۸) علی (ع)، خواهرزاده اش جعد بن هبیره مخزومی را به قصد سرکوب شورشیان به آنجا فرستاد. چون دامنه‌ی شورش گسترده و از پشتیبانی مردم برخوردار بود، جعد موفق به سرکوب شورشیان نشد و آن دیار هم چنان ناآرام ماند، تا علی (ع) به شهادت رسید. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۵). ماهویه از بیم کشته شدن به دست مردم مرو، به نیشابور گریخت و همانجا نیز درگذشت. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۰) باتوجه به امضای معاهده صلح ماهویه با عبدالله بن عامر که مردم مرو آن را خیانتی از جانب ماهویه می دانستند بخصوص وقایع چند سال قبل که طی آن کارن رقیب قدرتمند ماهویه، در قیامی که علیه اعراب انجام داد تصمیم داشت با ماهویه نیز بجنگد، فرضیه قتل ماهویه را به دست اهالی مرو، تقویت می کند. زیرا از سال ۳۶ به بعد دیگر خبری از ماهویه در کتب تاریخی در دست نیست.

در همین زمان مردم منطقه ری و دستی تا نزدیکی همدان وارد شورشی عمومی شدند. علی (ع)، یزید بن حبه را به عنوان فرماندار ری و دستی به آنجا فرستاد تا منطقه را آرام کند. ابن حبه از موقعیت به دست آمده سوء استفاده کرده، خراج آنجا را جمع کرد و نزد معاویه گریخت. در نتیجه این مناطق همانند خراسان، از زیر سلطه علی (ع) بیرون آمدند. شورش چنان گسترده بود که علی (ع) برای تصرف دوباره این نواحی به نیروی بزرگی نیاز داشت اما با توجه به مشکلات داخلی و فتنه معاویه و خوارج در این زمان، امام نتوانست چنین نیرویی را فراهم کند. ری و دستی، تا زمانی که معاویه بار دیگر آن را ضمیمه قلمرو اسلامی کرد، از دسترس مسلمانان دور ماند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۱۱)

از دیگر شورش‌های دوران امام علی (ع) زمانی بود که علی (ع) تازه از جنگ جمل فراغت یافته بود که مردم زالک (زالق) پیمان شکستند. حسکه بن عتاب حبشی با سپاهی از راهزنان خود بدون اجازه از خلیفه به زالق رفتند. شورش مردم سیستان را سرکوب کردند و اموال زیادی به چنگ آوردند. خلیفه، عبدالرحمن بن جزء طائی را به سیستان فرستاد. حسکه وی را به قتل رساند. علی (ع)، عون بن جعد بن هبیره - همان کسی که موفق به سرکوب شورش خراسان نشده بود - را فرستاد که هرگز بدانجا نرسید. بهدالی دزد طائی، به طمع پول و جواهرات، او را در راه عراق کشت. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۸۳) عبدالله بن عباس مأمور رسیدگی به امور سیستان شد. وی عبدالله ربیع بن کاس عنبری از بنی تمیم را که شخص کارآزموده‌ای بود با چهار هزار نفر سپاهی به سیستان گسیل کرد. عبدالله موفق شد حسکه را کشته و سیستان را آرام کند. (همان، ۱۹۸۸: ۳۸۳-۳۸۴)

سال ۳۸، که امام علی (ع) درگیر نبرد نهروان و از بین بردن فتنه خوارج بود، مردم اهواز به همراه کردهای این منطقه، شورش و از دادن باج و خراج ابا کردند. این زمانی بود که مردم فارس، سهل بن حنیف عامل علی را از فارس بیرون کرده بودند. علی (ع)، برای دفع شورش اهواز، معقل بن قیس را فرستاد و دستور داد از بصره یک نیروی کمکی به فرماندهی خالد بن معدان طایی نیز به آن‌ها ملحق شود. مردم اهواز به کوهستان رامهرمز که دژی استوار داشت پناه بردند اما مسلمانان فهمیدند و جنگ سختی درگرفت. مسلمانان تعداد زیادی از آن‌ها را کشتند. معقل خبر این پیروزی را برای علی در نامه‌ای چنین داد: "آن‌ها را چون قوم عاد و ارم بکشتم." (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۲۲/۵-۱۲۴)

شورش‌های عهد خلفای راشدین در یک نگاه
 خلافت عمر (۱۳-۲۳ه.ق)

نام ایالت	سال شورش ه.ق	انگیزه و علت شورش	فرمانده سرکوب شورش	نتیجه شورش	منبع
حیره (۲بار)	۱۲	مخالفت با دادن مالیات و جزیه و خراج با نقض قرارداد خالد بن ولید	بار اول: مثنی بن حارثه اردوم: سعد بن ابی-وقاص	شکست شورش و افزایش مالیات به میزان ۴۰۰ هزار درهم	طبری، ۳۶۴/۳ و ۳۶۶
میشان	۱۴	مخالفت با دادن مالیات و جزیه و خراج از طریق نقض قرارداد عتب بن غزوان	مغیره بن شعبه	سرکوب شورش، به بردگی گرفتن اهالی بومی و تصرف زمین‌های مردم	بلاذری/۳۳۴- و ۳۳۵ و یعقوبی ۱۴۶/۲- ۱۴۷
اهواز و رامهرمز	۱۶	عدم تحمل سلطه اعراب و سنگینی مالیات بر مردم شورش هرمزان از طریق نقض قرارداد عتب بن غزوان	ابوموسی اشعری	سرکوب شورش، کشتن مردان قادر به جنگ، سبی کردن زنان و کودکان	بلاذری ۳۶۶ و ۳۶۸؛ طبری ۸۳/۴ و ۸۵ و ۸۹
فارس	۱۷ یا ۱۸	حمله مسلمانان به مراکز دین زرتشتی و حساسیت مردم نسبت به این موضوع	عثمان بن ابی العاص	مقاومت پی در پی مردم و سرکوب شورش	بلاذری ۳۷۵، طبری ۱۷۹/۴
همدان	۲۱ یا ۲۳	عدم تحمل سلطه اعراب	جریر بن عبدالله بجلی	شکست شورش و پرداخت جزیه بر اساس معاهده قبلی	بلاذری/۳۰۲- ۳۰۳؛ طبری ۱۳۸/۴
اصفهان	۲۱ یا ۲۳	سنگینی جزیه و خراج	عبدالله بن بدیل	سرکوب شورش و ماندن عبدالله در شهر و گردآوری مالیات از مردم	بلاذری/۳۰۴- ۳۰۵؛ طبری ۱۴۰/۴
آذربایجان (چندین)	۲۱	حمله مسلمانان به شهر و تصرف آذربایجان و عدم تحمل	عتبه بن فرقد	سرکوب شورش‌ها، مهاجرت اعراب به آذربایجان و	طبری ۱۱۷/۴

بار)	سلطه اعراب		گرایش تدریجی اهالی به دین اسلام	
ری) چندین بار)	مبارزه با تهدیدات اعراب و عدم تحمل سلطه اعراب	-----	سرکوب شورشیان، قرارگرفتن کارگزاری عرب به عنوان عامل شهر، سکونت مسلمانان در آن	بلاذری ۳۱۰؛ طبری ۴/ ۱۴۸؛ یعقوبی ۱۹؛ ابن مسکویه ۱/ ۳۹۶- ۳۹۷
طبرستان	پرداخت خراج	سعید بن عاص	سرکوب شورش و قتل شورشیان طبرستان	بلاذری ۳۲۶- ۳۲۷؛ طبری ۴/ ۱۵۲-۱۵۳
گرگان	پرداخت جزیه	سعید بن عاص	عدم شکست شورش و بستن مسیرگرگان به خراسان توسط اهالی گرگان	طبری ۴/ ۱۵۲- ۱۵۳؛ ابن- خلدون ۳/ ۷۴- ۷۵

خلافت عثمان (۳۵-۲۳.ه.ق)

نام ایالت	سال شورش ه.ق.	انگیزه و علت شورش	فرمانده سرکوب شورش	نتیجه شورش	منبع
فارس (شورش شهرک)	۲۳	مخالفت با سلطه اعراب و دادن خراج	عثمان بن ابی العاص	بی نتیجه ماندن شورش، کشته شدن شهرک به همراه پسرش	طبری ۴/ ۱۷۴
فارس (شورش ماهک)	۲۳	مخالفت با سلطه اعراب	عبدالله بن عامر	سرکوب شورش و کشته شدن بسیاری از یاران ماهک، امان دادن به ماهک به شرط پرداخت جزیه و اقامت او در استخر	ابن اعثم کوفی ۲/ ۳۳۶- ۳۷۷؛ طبری ۴/ ۲۵۷
آذربایجان	۲۴	مخالفت با پرداخت جزیه و خراج	ولید بن عقبه	پرداخت جزیه براساس همان عهدنامه حدیفه بن یمان به مبلغ هشتصد هزار درهم	یعقوبی ۵۵۸؛ طبری ۴/ ۲۴۶- ۲۴۷
آذربایجان	۲۴	مخالفت با آمدن اشعث به آذربایجان	اشعث بن قیس	پرداخت جزیه براساس همان عهدنامه حدیفه بن یمان و تبدیل	بلاذری ۳۲۰

	منطقه آذربایجان به مهاجرنشین های عرب				
همدان	۲۵	مخالفت با پرداخت جزیه	سعد ابن ابی وقاص	الزام به پرداخت صد هزار درهم خراج زمین و جزیه	بلاذری ۳۰۲
مغان	۲۹	مخالفت با سلطه اعراب	سعید بن عاص	استقرار دایمی اعراب در این مناطق به منظور حفاظت از فتوحات	بلاذری ۳۲۰
ارومیه	۲۹	مخالفت با سلطه اعراب	عبدالله بجلی	شکست شورش و به دار آویختن رهبر شورشیان به منظور درس عبرت سایرین	بلاذری ۳۲۰
استخر	۲۹	مخالفت با سلطه اعراب از طریق کشتن عبیدالله بن معمر فرمانده مسلمانان	عبدالله بن عامر	سرکوب شدید شورش، قتل بسیاری از مردم و گرفتن سبایای زیاد	طبری ۲۶۵/۴
خراسان (مرو)	۳۰	مخالفت با پرداخت جزیه و خراج، و شرط سکونت اعراب در خانه های مردم و تقسیم اموالشان با آن ها	امیر (یا امین) بن احمر یشکری	سرکوب شورش و کشتن شورشیان	مؤلف مجهول ۲۸۳؛ یعقوبی ۱۶۷/۲-؛ ۱۶۸؛ بلاذری ۲۷۷؛ ابن اثم کوفی
شورش کارن	۳۲	مخافت با سلطه اعراب و خیزش ضد عربی با استفاده از رفتن ابن عامر به بصره و غیبت او از خراسان	عبدالله بن خازم	شکست شورش، کشته شدن کارن و تعداد زیادی از نیروهایش و به اسارت گرفتن عده ای دیگر، حکم فرمانروایی ابن خازم بر خراسان	طبری ۳۱۴/۴- ۳۱۶
سیستان	۳۳	مخالفت با سلطه اعراب با بیرون کردن عامل عرب ها امیر بن احمر یشکری و پادگان مسلمانان از شهر	عبدالرحمن بن سمره	شکست شورش، پرداخت دو میلیون درهم و دوهزار جوان نوحاسته (نوجوان) و مهاجرت دسته- جمعی مسلمانان به سیستان و اقامت در آنجا	مؤلف مجهول ۸۰ و ۸۳؛ بلاذری ۳۸۲- ۳۸۳
کرمان	۳۵	حمله اعراب و به محاصره درآمدن شهر	عبدالله بن عامر	پیروزی مردم کرمان به علت بازگشت عبدالله به بصره بخاطر قتل عثمان و خروج سپاهیان عرب از کرمان	یعقوبی ۱۶۸/۲

خلافت علی (ع) (۴۰-۳۵ ه.ق)

نام ایالت	سال شورش ه.ق	انگیزه و علت شورش	فرمانده سرکوب شورش	نتیجه شورش	منبع
استخر	۳۵	مخالفت با سلطه اعراب از طریق بیرون کردن منذر بن جارود عبدی از شهر و گریختن او به بصره	ابتدا سهل بن حنیف و ناکامی او در سرکوب شورش و بعد عبدالله بن عباس	سرکوب شورش و پرداخت خراج	ابن خیاط ۹۳؛ بلاذری ۳۹۱/۲ - ۳۹۲
خراسان	۳۵	تخلیه خراسان توسط سپاهیان مسلمان بخاطر قتل عثمان و شرایط اوایل خلافت امام علی و فقدان نظارت محلی	-----	گرفتن مالیات از مردم	بلاذری ۴۰۸- ۴۰۹
مرو	۳۶	انتخاب ماهویه از طرف علی (ع) به ریاست دهقانان مرو و اطراف و دستور به پیروی از فرامین او، و مخالفت مردم با این انتصاب بخاطر خیانت ماهویه	جعده بن هبیره مخزومی	عدم موفقیت جعده در سرکوب شورش به خاطر گستردگی شورش و حمایت همه جانبه مردم از آن	یعقوبی ۱۸۴/۲ - ۱۸۵
ری	۳۶	شورش عمومی بخاطر شرایط تحمیل شده از جانب مسلمانان	یزید ابن حجه ابوموسی اشعری	سرکوب شورش، جمع-آوری خراج منطقه توسط ابن حجه و گریختن وی نزد معاویه، از دست رفتن ری از زیر سلطه امام علی (ع)	بلاذری ۳۱۱
سیستان	۳۶	شورش مردم زالق و سرکوب آنها توسط حسکه بن عتاب حبیطی بدون اجازه از خلیفه و کشتن عبدالرحمن بن جزء طائی فرمانده سپاه علی (ع)	عبدالله ربیع بن کاس عنبری	کشته شدن حسکه و آرام شدن اوضاع سیستان	بلاذری ۳۸۳- ۳۸۴
نیشابور	۳۷	مخالفت با پرداخت خراج	خلیده بن قره یربوعی (ناکام در سرکوب شورش) و فرستادن جعده بن هبیره مخزومی به آنجا	سرکوب شورش و پذیرش شرایط صلح	طبری ۶۳/۵ - ۶۴

خوزستان	۳۸	عدم پرداخت خراج به خاطر درگیری امام در نهروان و فتنه خوارج	معقل بن قیس	سرکوب شورش و کشته شدن بسیاری از شورشیان	طبری ۱۲۲/۵-۱۲۴
استخر	۳۹	مخالفت با پرداخت خراج و بیرون کردن سهل بن حنیف از شهر	زیاد بن ابیه	آرام کردن مردم با مذاکره، تدبیر و گفت‌وگو با سران پارس	طبری ۱۲۲/۵ و ۱۳۷-۱۳۸

نتیجه

زمانی که ایران مورد هجوم اعراب مسلمان قرار گرفت، با واکنش‌های متفاوتی از گروه‌های مختلف جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مواجه هستیم. انگیزه و نحوه برخورد هر یک از لایه‌های اجتماعی ایران، حتی به نسبت اقلیم و سرزمین، با این تهاجمات، متغیر بود. در مناطق غربی ایران و سواد، مقاومت و شورش‌های کمتری در برابر اعراب صورت گرفت. اما این فتوحات هر چه به مناطق داخلی ایران می‌رسید با مقاومت‌های سخت‌تری مواجه می‌شد. جایگاه مذهبی شهرها و حساسیت نسبت به رعایت آیین‌های مذهبی و عادی مردم، از دلایل مقاومت و شورش این نواحی بود. به طوری که فتح سراسر ایالت فارس ده سال به طول انجامید. فتوحات دو دسته بودند فتح به صلح و فتح به جنگ، که در هر دو حالت نتیجه‌اش بستن پیمان‌نامه‌ای مبنی بر دادن جزیه و خراج به مسلمین بود. در بیشتر موارد بعد از انعقاد قرارداد، ایرانیان پیمان می‌شکستند و علیه سلطه اعراب، شورش پیاپی می‌کردند. این وضعیت بیشتر در مناطقی که با جنگ فتح می‌شدند، نمود داشت. از دلایل مهم شورش‌ها می‌توان به دلایل اقتصادی، بحران هویتی، سیاسی، مذهبی و تعهداتی که مسلمانان به موجب قراردادها، برای اهل ذمه قائل بودند و نحوه رفتار آن‌ها با ذمیان اشاره کرد. در بیشتر موارد، زمانی که اعراب منطقه را ترک می‌کردند، ایرانیان از پرداخت خراج خودداری و شورش می‌کردند. همین امر باعث سرکوب آن‌ها و پیامدهایی برای ایران شد، زیرا ضرورت تأمین سلطه در پی شورش مناطق فتح شده، در بسیاری موارد اعراب را به مهاجرت دسته‌جمعی به داخل ایران به ویژه نواحی خراسان و سیستان تشویق می‌کرد. این امر باعث گسترش سریع‌تر اسلام در ایران شد. این شورش‌ها پیامدهای اقتصادی نیز داشت. معمولاً مالیات تعیین شده برای مناطق مختلف پس از هر تغییر یا هر شورش افزایش می‌یافت. در دوره خلفای راشدین ما شاهد شورش‌های بسیاری در مناطق ایران هستیم.

- آرنولد، سرتوماس (۱۳۸۵ش). تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر- داربیروت.
- ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م). الفتوح، بیروت: دارالاضواء.
- ابن بلخی (۱۳۷۴ش). فارسنامه، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن فقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م). البلدان، بیروت: عالم الکتب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۹ش). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- براون، ادوارد (۱۳۳۵). تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷/۱۹۹۶). انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر.
- بی نام (۱۳۶۶ش). تاریخ سیستان، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور.
- بی نام (بی تا). مجمل التواریخ و القصص، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). تاریخ ایران اسلامی ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- چوکسی، جمشیدگرشاسپ (۱۳۸۱ش). ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- خرمی، مصطفی (نقد و بررسی رفتارهای سیاسی و اجتماعی فاتحان مسلمان (در قرن اول هجری)، تهران: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- خلیفه بن خیاط، ابوعمرو (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). تاریخ خلیفه، تحقیق بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸ش). مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۸ش). الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
- روشه، گی (۱۳۷۷). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). تاریخ مردم ایران ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳ش). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- ----- (۱۳۸۵ش). میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م). تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالتراث.
- کسروی، احمد (بی تا). شهریاران گمنام، تهران: بی نا.
- گیب، (۱۳۳۷). فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمدی پور، تبریز: اخترشمال.
- ماوردی، ابوالحسن (بی تا). الاحکام السلطانیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵ش). تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۱، تهران: توس.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹). تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مفتخری، حسین، زمانی، حسین (۱۳۸۹). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: سمت.
- هولت، پی ام و دیگران (۱۳۸۳). تاریخ اسلام کمبریج ج ۱، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۲۲ق). البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ----- (بی تا). تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دارصادر.

مقالات

- آقازاده، جعفر، دهقان نژاد، مرتضی، محمودآبادی، اصغر (تابستان ۱۳۹۰) "فتح آذربایجان و گرایش مردم آن به اسلام"، فصل-نامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۱، شماره ۱۰.
- ترکمنی آذر، پروین (زمستان ۱۳۸۷) "تحلیلی بر قراردادهای صلح مسلمانان با ایرانیان"، فرهنگ، شماره ۶۸.
- دهقان پور، زهره، معصومی، محسن (تابستان ۱۳۹۱) "نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب، از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری"، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۲.
- مفتخری، حسین (دیماه ۱۳۸۲) "جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان"، مجله تاریخ اسلام، شماره شانزدهم.

